

مبانی هستی‌شناسی زیربنای معنویت



گفتگوی نشریه‌ی فرهنگ پویا با حجت الاسلام و المسلمین میرسپاه

فرهنگ پویا: تأثیر مبانی فکری و اعتقادی بر معنویت جامعه را بیان فرمایید؟

همان‌گونه که از استاد بزرگوار خود حضرت آیت‌الله مصباح یزدی فراگرفتیم باید در هر مسئله‌ای به صورت بنیادین برخورد کرد. در این موضوع نیز باید برخوردی بنیادین داشت. اگر کسی در بخش معرفت‌شناسی اصل شناخت را انکار کند و معتقد باشد که نمی‌شود یقین پیدا کرد و شناخت ما نسبت به هر مسئله‌ای قابل تشکیک است، این فرد، اولاً نمی‌تواند اهل ایمان باشد؛ چون ایمان با شک جمع نمی‌شود و فردی که امکان معرفت برای او منتفی است و نسبت به همه چیز مشکوک است، هرگز نمی‌تواند اهل ایمان باشد؛ چون او نسبت به هر نکته‌ای تردید دارد؛ از این رو او در مسئله‌ی معنویت هم نمی‌تواند به اعتقاد و ایمان برسد. بنابراین برای او مشکلات عمیق معنوی پیدا می‌شود؛ چون مدام در ذهن او این شبهه وجود دارد که «از کجا معلوم؟ شاید درست نباشد!» این‌گونه افراد هرگز نمی‌توانند بر ارزش‌ها پایبند باشند و برای معنویات یک ارزش اصیل قائل شوند.

فرهنگ پویا: هر مبانی فکری مجموعه‌ای از قواعد و بایدها را برای مخاطبین خود تعریف می‌کند، چقدر بین این بایدها و واقعیت‌های جامعه تطابق وجود داد؟

اتفاقاً در بحث معرفت‌شناسی، موضوع ارتباط بین هسته‌ها و بایدها مطرح می‌شود. باید بین یک نظام ارزشی و واقعیت‌های جامعه یک ارتباط منطقی وجود داشته باشد. ما نباید به حرف‌های دیگران دل بندیم و مطمئن باشیم که بین باید و هست ارتباط منطقی وجود دارد. اگر ما این ارتباط منطقی را نفی کنیم، در واقع این انقلاب فرهنگی ما نابود می‌شود. در این فرصت کوتاه همین مقدار بگویم که افرادی که در این زمینه کار کرده‌اند با سرفرازی اعلام می‌کنند که نظام ارزشی اسلام در سطح جهانی قابل طرح است و برای تمامی آن برهان وجود دارد. در نظام ارزشی اسلام بین تمام بایدها و هسته‌ها ارتباط هست و این یک ادعای صرف نیست بلکه می‌توان برای آن‌ها اقامه‌ی برهان کرد و جامعه را برای حکومت جهانی حضرت مهدی عج آماده کرد.

فرهنگ پویا: آیا فقط آن دسته از مبانی که در معرفت‌شناسی وجود دارد بر معنویت تأثیرگذار است؟ آیا سایر مبانی هم در معنویت نقش ایفا می‌کنند؟

در بعد هستی‌شناسی نیز ما باید باور داشته باشیم که ورای عالم ماده هم عالمی هست، تا آن معنویت معنا پیدا کند. صرف این که فقط یک سلسله صحبت‌هایی گفته شود تا سبک شویم، که معنویت نمی‌شود! دیده‌ای برخی از انسان‌های روشنفکر و سکولار جلسات معنوی برپا می‌کنند، لامپ‌ها را خاموش می‌کنند و یک شمع روشن می‌کنند، بعد اشعاری از حافظ را هم به صورت بسیار

مادی خلاصه نمی‌شود و انسان در کنار این جسم مادی دارای یک روح است که این جسم کالبد آن است. انسان در این جهان مادی باید یک سیر تکاملی را برای پرورش روح خود طی کند. اگر من فقط منحصر در این بدن منحصر می‌شدم دیگر تعبیرهایی از قبیل «من ملک بودم و فردوس برین جایم بود» معنایی نداشت و به قول برخی مادیون این حرف‌ها خرافه بود! حقیقت انسان را باید در این تعابیر: «مرگ اگر مرد است گو نزد من آی / تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ، من به او عمری ستانم جاودان / او ز من دلقی ستاند رنگ رنگ» جستجو کرد. حقیقت انسان به روح مجردش است؛ لذا در قرآن کریم داریم: «و لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون» این زندگی بعد از قتل و موت در این جهان، به دلیل همین بعد روح مجرد انسان است. همه‌ی مفسرین و بزرگان می‌گویند که فقط شهدا زنده نیستند بلکه همه زنده هستند. منتهی شهدا دارای حیات مطلوب هستند. برای من خیلی جالب بود که دیدم برخی اندیشمندان و فیلسوفان که خود ایمان به جهان آخرت نداشتند، می‌گفتند: «قبول داشتن این امور و قبول نداشتن آن» خیلی تفاوت دارد! حقیقت انسان به آن روح مجرد اوست. اگر این واقعیت ندارد و دروغ است، چرا ما خود را در این دنیا معطل کردیم! و اگر هم راست است پس باید به لوازم آن ملتزم بود. آن قدر این نوع انسان در میان مخلوقات شریف است که خداوند خلیفه‌ی خود را از میان انسان‌ها تعیین می‌کند. انسان‌ها به‌گونه‌ای هستند که می‌توانند نماینده‌ی خالق هستی در میان تمامی مخلوقات باشند. ممکن است در حال حاضر این گونه نباشد؛ ولی این قوه و استعداد در آن‌هاست؛ از این رو برخی عرفا گفته‌اند: «از ملک پران شویم آنچه آن در وهم ناید آن شویم.»

فرهنگ پویا: در پایان اگر نکته‌ای دارید بفرمایید.

بنده فکر می‌کنم ما باید به مسائل بنیادین اهمیت بدهیم و به آن‌ها توجه داشته باشیم؛ چون در انتخاب نوع معنویت و اخلاق و مسیر حرکت تکاملی ما بسیار نقش دارد. در پایان باید عرض کنم که حضرت آیت‌الله مصباح-دامت برکاته- با این برنامه‌ی طرح ولایت، کار بزرگی را شروع کردند. در این طرح فقط مسائل بنیادی برای جوانان آموزش و تبیین می‌شود. باید برای تمامی احاد جامعه‌ی اسلامی در مرحله‌ی اول حل شود، سپس مباحث دیگر بر اساس مباحث طرح ولایت پایه‌گذاری شده و مطرح شود. متأسفانه احساس می‌کنم اولویت این مسئله گاهی برای دوستان هم جا نیفتاده و گاهی برخورد‌های مناسبی با این طرح نمی‌شود! بنابر این بحث‌های معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی نقش مهمی در اخلاق و معنویت دارند. بنده خودم در بعضی جاها تأثیر و بازخورد این مباحث بنیادین را بررسی کردم و دیدم که ریشه‌ی اخلاق، این مباحث است. اگر کسی مبانی خود را محکم کند دیگر دچار افراط و تفریط نخواهد شد.

فرهنگ پویا: از این که وقت خود را در اختیار ما گذاشتید، سپاسگزاریم.

صوری می‌خوانند و حتی اشک آن‌ها هم جاری می‌شود!؛ اما بعد از آن، لامپ‌ها را روشن می‌کنند و به کارهای به شدت گناه‌آلود خود مشغول می‌شوند! وقتی از آن‌ها سوال می‌شود که آن‌ها چه بود؟ می‌گویند: «این‌ها به هم ربطی ندارد!» در هستی‌شناسی ما باید باور کنیم که برای این عالم ماورایی هم هست. اگر ما به وجودی که تقید به زمان و مکان نداشته باشد، معتقد نباشیم، آن وقت باتوجه به آن که در زیات امام رضا علیه‌السلام و یا سایر ائمه می‌گوییم: «اشهد أنك تسمع کلامی و تردّ سلامی» چگونه آن حضرات که در این عالم مادی حضور مادی ندارند می‌تواند سلام من را بشنوند و پاسخ دهند؟ دقیقاً همین مشکل را الان وهابیون دارند! آن‌ها به زائران مرقده مطهر رسول خدا ﷺ که زیارت‌نامه می‌خوانند و سلام به حضرت می‌دهند، بلند بلند فریاد می‌زدند که آن قدر سلام نکنید! رسول خدا ﷺ سلام شما را نمی‌شنود! ما باید به یک عالمی ورای این عالم مادی معتقد باشیم که آن مقید به زمان و مکان نیست آن وقت واقعا می‌توان گفت: گرچه دوریم به یاد تو سخن می‌گوییم

بعد منزل نبود در سفر روحانی

یا:

لامکانی که در آن نور خداست

ماضی و مستقبل و حالش کجاست؟

بنابر این آن مبانی که در فضای هستی‌شناسی مطرح می‌شود زیربنای معنویت است. اگر این‌ها را قبول نکنیم، معنویت یک لقلقه‌ی زبان است و دیگر افراد آن‌چه که در راستای رشد معنوی خود می‌گویند، حرف‌هایی است که اصلاً به آن‌ها نمی‌تواند وفادار باقی بمانند.

فرهنگ پویا: متأسفانه امروز در جامعه معنویت را شاهد هستیم که غرب از طریق کتاب‌های رمان و فیلم‌های سینمایی، بسیار در جامعه ترویج می‌کند که با مبانی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی ما سازگاری ندارد و زیست ماورا را نفی می‌کند! وظیفه‌ی ما در مقابل این‌ها چیست؟

ما باید مواظب باشیم دشمن بهتر از دوستان، نیروهای ما را شناخته و آن‌ها را هدف گرفته است. ما باید مراقب باشیم و نگذاریم دشمن طرح خود را پیاده کند و فرهنگ جامعه را از طریق رمان‌ها، فیلم، ماهواره، فضای مجازی و... تخریب کند و ما را از فرهنگ اسلامی دور کند. دشمنان عمق کار امثال علامه مصباح-حفظه‌الله- را خوب فهمیدند؛ لذا واقعا به‌صورت مستند گفتند که ما کاری می‌کنیم که دیگر هیچ کس به آقای مصباح فکر نکند!؛ چون ایشان به قدری عمیق در مقابل آن‌ها ایستاده‌اند که احساس بیچارگی می‌کنند و می‌گویند باید کاری کنیم تا این استاد عزیز و فرزانه مطرح نباشد و از اذهان جامعه به ویژه جوانان برود.

فرهنگ پویا: آیا مبانی انسان‌شناسی اسلام در رشد معنوی جامعه تأثیر دارد؟

همان‌گونه که عرض کردم ما اعتقاد به ماورا و زندگی ابدی داریم. در انسان‌شناسی نیز بر این باور هستیم که همه چیز در این بدن